

دکتر محمد منصور فلامکی

ویژگیهای فرهنگ شهر سازی و معماری ایران

این گفتار شامل سه قسمت است:

اول : مقدمه درباره شهر و لزوم بازشناسی آن به منظور تعالی فرهنگی.
دوم : ویژگیهای فرهنگی شهر بازرگانی ایران در دوره اسلامی و بافت معماری شهری آن.

سوم : بازگشتی به مسائل امروز: از فرهنگ دیروز شهر و از معماری شهر سازی امروز.

اول : مقدمه درباره معنای شهر و لزوم بازشناسی آن منظور تعالی فرهنگی.
گفتاری که عرضه میشود بیش از هر چیز زاده این هدف است که پاره‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌هایی را که در زمینه شهر و در زمینه معماری ایران داریم در چهارچوبی معین قرار دهد و بتواند چند نقطه نظر خاص را متبلور کند و بیشتر خاطر نشان سازد.
این نقاط نظر چنین بیان میشوند :

۱- شهر نهاد مدنی و جامعی است که، به دلیل امکانات زیست محیطی ویژه‌ای که بدست میدهد و همراه با روابط اجتماعی و بهره‌وری‌هایی که در زمینه تحول اجتماعی میسور میدارد «ظرف» یا «قالب» فضائی معتبری بشمار می‌آید که، در عین حال سازنده، حفاظت کننده و تغییر و تحول بخشنده فرهنگ شهر و ندان است.

۲- فرهنگ «شهر سازی، شهر نشینی و شهرداری» ایران قدیم فراگیرنده و نمایانگر ویژگیهای رفتاری، روابط تولیدی و منش‌های شهروندی است که، بصورت حادی، از تطابق روحیه انسان‌ها با محیط طبیعی-جغرافیائی

وبا محیط بیو- اکولوژیک آنان سرچشمه گرفته و از آن تأییری پذیری داشته است.

این فرهنگ با مجموعه خصائصی که هم تغییر پذیر بوده‌اند و هم - ضمن همین تغییرات - تحول و قوام یافته‌اند، تا گذشته نزدیک مایعنی تا دیروز نسل حاضر همزاد مردم شهرهای ما بوده و هم بر مردم شهر و هم - نتیجتاً - بر شکل فضای ساخته شده آنان، تأثیر گذاری داشته است.

۳- خصائص فرهنگی مردمان ساکن در شهرهای ما- امروز- از روحیه‌ای حکایت دارند که ضمن برخوردار بودن از هویتی قوی و معین، از خطوط اصلی روشها و منش‌های شهرنشینی، شهرسازی و شهرداری گذشته خود گسسته است و، بدلیل آنکه تحولاتی متعدد و متفاوت را طی مدتی کوتاه پذیرا شده در شکل ظاهری امروزش گونه‌ای بلا تکلیفی را، نه تنها در زمینه‌های کمی و عینی، بلکه در زمینه کیفی و ذهنی، در وجود شهرها و معماری‌های آنها، نمایان می‌کند.

بحث ما در زمینه‌های ذکر شده در بالا شکل می‌گیرد و بدلائل معین، نقطه عطفش فضای ساخته شده یعنی پدیده معماری - شهرسازی خواهد بود: در این بحث یادآوری نکته‌ای بعنوان شروع بی‌زیان نخواهد بود، نکته‌ای که باز هم میتوان گفت که همه با آن آشناییم و بهمین جهت هم بعنوان مکان مشترک برای همگان میتواند آورده شود: انسان‌ها در رابطه با میزان آزادی خود از نیازها و از تحمیل‌ها، از قیود بنیان‌های ناخواسته و در رابطه با خصائص اکتسابی پدیده از خود بیگانه شدن- که بر اثر تضادهای اقتصادی و تحمیل‌های مادی بر آنان آورده شده - مسائل مربوط به جایگزینی در محیط طبیعی یا شهرسازی - شهرنشینی خود را حل کرده‌اند.

در گذشته زندگی متشکل ما عوامل زیست محیطی در زندگی ساکنان شهر به نحوی بارز در شکل‌دادن به کلیه واحدهای معماری- شهرسازی شهر (مجموعه‌ای از خانه‌ها، بازارها، مساجد و مدارس و کارگاه‌ها...) مداخله کرده‌اند، از سویی دیگر

مداخله مردم در محیط طبیعی به منظور خانه ساختن و شهر ساختن در ادوار گذشته، شکلی آزاد منشا نه داشت و انسان‌های آن دوران بر خلاف آنچه ما امروز درباره خودمان میدانیم (و تصور میکنیم بیشتر بر محیط طبیعی خود تسلط داریم)، خود را جزئی از طبیعت میدانستند و رابطه‌های لازم بین یکدیگر را با توجه به کم و کاست خصائص محیط طبیعی تعیین میکردند. به سختی دیگر همانطور که محیط بر روحیه مردمان تأثیر میگذاشت بر روابط آنان نیز تأثیر گذاری داشت و، از آنجا که خانه و شهر بعنوان پدیده‌هایی همگن و در آمیخته با تفکرها، نیازها، سلیقه‌ها، امکانات فنی موجود شکل میگرفتند، همیشه مقدر بود تا همزیستی و بهره‌وری از محیط طبیعی بعنوان پدیده‌ای که با انسان و با شهر او زاده شده مطرح گردد.

انسانها «بومی» محل زندگی خود بودند و، کم و بیش تسلیم در برابر آنچه برایشان «ناخواسته» مینمود و از دفع آن عاجز بودند، مسکن و مأوای خود را بصورتی هماهنگ با وجود خود میساختند. پیوستگی با محیط، در آمیختگی انسان با محیط طبیعی بود و شکل خانه و شهر، بعنوان مظهري از آنچه زیربنای روابط و منویات بود، نمایان میشد. جستجوی زیبایی خانه و شهر تا حد انسانی - عاطفی اش بگونه‌ای طبیعی شکل میگرفت و کوشش برای زیبا سازی محیط با نیاز به «کوششگران، دلسوزان و طراحان مقتضی...» همراه نبود. آن عوامل طبیعی که گفتیم، آب، زمین، گیاه، خورشید و باد و باران و برف بودند که در رابطه با امکانات مالی - دفاعی - ساختمانی هر فرد و هر خانواده بنحوی خاص زندگی اش را مرفه‌تر، یا نارس‌تر، میساختند. آنچه برجا بود حاکی از فرهنگی بود که هم روابط انسان با انسان و انسان با محیط را شکل داده بود و هم در طول زمان، هدایت کننده همین روابط محسوب می‌شد.

این امر خاص زندگی سکنه کشور ما نبود و در سرزمین ما فقط شکل‌های معینی رادار شده بود. ساده‌ترین و جامع‌ترین شکل تبلور اندیشه‌های محیطی رادار بعضی از سرزمینها و در خانه‌های سنتی بعضی شهرها یاد آور میشویم: بانکوک قدیم، آنجا که آب بر شکل خانه و کوچه و نحوه جایگزینی آنها در محیط حاکم است، خانه‌در کیتو که حاکی از نظام فکری و اقتصادی شهری است و نزد اسکیموها که «اینگلو»

را با استفاده از کلیه خصائص فنی برف و یخ می سازند، قابل توجهند.

در کشورمان مثال‌های متعددی رامیتوان بیاد آورد: میمند و خانه‌های کاویده شده‌اش، ماسوله و کرند بانظام جایگزینی خانه‌های آنها، درسمنان، جائی که خانه و کوی هم از طبیعت تبعیت دارند وهم اجباراً به امکانات مالی و دفاعی صاحبان خود مینگردند، - زواره که خانه مسکونی‌اش را جهت باد مطبوع و در پناه از آنچه نامطلوب است شکل داده وبالاخره کپرهای سیستان و بلوچستان که ضمن ساده‌ترین و فقیرترین بودن، جامع‌ترین سیستم برای رهائی انسان از محیط طبیعی آزار دهنده بشمار میروند.

شکل‌های مختلف فضاهای عمومی شهرها مکمل نکته‌ای بشمار میروند که به آن اشاره کردیم و خانه را نیز بعنوان شاهد اول آن نام بردیم.

دوم: ویژگیهای فرهنگی شهر بازرگانی ایران در دوره اسلامی و بافت معماری شهری آن

روند شکل‌گیری شهر در ایران را بعنوان موضوع اصلی گفتار خود برمیگزینیم و در رابطه با آنچه گفتیم به برخی خصائص معماری - شهری آن نظر می‌افکنیم.

از دوران‌های دورتر تجارب شهرسازی - شهرنشینی ایران کمتر نشانه‌ای در دست است و تدوین بحثی که بتواند وضع زندگی مردمانی را گویا باشد که شهر خود را ساخته و در آن زیسته‌اند، بسیار مشکل بنظر میرسد؛ هدف گزارش ما هم این نیست که بر تاریخ - و در سیر تحول پدیده شهرسازی - اتکاء کنیم.

خواه بدلیل عدم دسترسی به مدارك و اخبار قدیمی و خواه بدلیل پرتیتر بودن و نافع‌تر بودن گفتاری نزدیک بدوره ما (و منفصل نبودن از زندگی روزمره مان)، به شهرها و معماری ایران در دوره اسلامی میپردازیم. شهرهای بازرگانی و بازرگانی - صنعتی دوره اسلامی ایران بهترین نمایانگر همزیستی‌ها و همفکری هسائی بشمار می‌آیند که خود بستری معتبر برای تولید و نشونمای

فرهنگند. بی آنکه بخواهیم وارد بحثی شویم که در اطراف واژه فرهنگ به کاوش پردازد فقط به نوعی تقسیم بندی بعنوان يك فرضیه توجه میکنیم: فرهنگ از یکسو میتواند در سطح مظاهر بزرگ هنری و فرآورده‌های علمی که در سطح جهانی درخشش دارند باز شناخته شود و از سوئی دیگر، در سطح تولیدات، رفتارها و منش‌های مردم، یعنی از راه بررسی آنچه مردم طی زندگی روزمره خود برای رفع نیازهای خود و برای تضمین بقای خود، برای رسیدن به کلیه موهبت‌های زندگی جمعی و بهره‌وری از آنچه طبیعت میتواند در اختیارشان قرار دهد ساخته‌اند (ویا به ساختنش ادامه میدهند).

بر حسب چنین فرضیه‌ای - که هنوز نزد بعضی مردم حسالت فرضیه ندارد چون با اعتقاد آنان تطابق یافته - شاهکارهای هنری و فرهنگی را میتوان از محصولات و وسائل کاربردی و از رفتارها و منشهای فردی - اجتماعی و از مظاهر و از نهادهای هنری و فرهنگی «متداول» مردم جدا کرد و یکی را در مقابل دیگری یا در تضاد با دیگری قرارداد.

ما در بحث خود بدلیل اعتقادی که داریم، این دو نوع اثر را از یکدیگر جدا نمیدانیم و یکی را در تضاد با دیگری نمیتوانیم بشناسیم مگر در مواردی که خواست یا هدفی سیاسی - اقتصادی، مردمان وابسته به یکی از این دو نوع محصول را در بر ضد دیگری جلوه داده و متبلور کرده است.

از سوئی دیگر، چون به وجود نقش بعضی مردمان در اداره امور و به گرایش طبیعی و اکتسابی آنان به دسترسی به بهبودها و رفاه‌های مادی و سازمانی در مقیاس فردی اعتقاد داریم، در تحلیل نهائی، شهر بازرگانی ایران را بعنوان محیط جامعی که در آن از کلیه گرایشهای فردی و اجتماعی پدیده‌های هنری و فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی میتوان یافت مورد بررسی قرار میدهیم.

شهر بازرگانی دوره اسلامی ایران، ضمن فرا گرفتن گرایشهای مختلف و متضاد، نمایانگر وحدتی است که شاخص‌های اولیه فرهنگ آن بحساب می‌آید. این وحدت در نقطه نظر شهرسازی - معماری یا از نقطه نظر فرهنگ تشکل فضای ساخته شده

بین اصطلاحاتی که در ادبیات شهرسازی جهانی برای معرفی انواع شهرها بکار گرفته میشود، یکی موضع مهمی را دارا است: از حدود هفتاد سال پیش باین طرف اصطلاح یا عنوان «شهرار گانیک» به آن رده از شهرهایی اطلاق شد که طبق مبانی منطقی و برحسب ضابطه‌هایی که حاکی از احترام به محیط و هماهنگی با سرزمین شهر بشمار می‌رفتند ساخته شده بودند.

شهرار گانیک که ما آنرا میتوانیم در صورت لزوم «شهرزنده» یا «شهر آلی» بخوانیم شهری است که معمولاً از مدل شکلی و سازمانی خاص پیروی نمیکند که وضع آن در رابطه با مختصات محیط طبیعی از یکسو و محیط انسانی از سوی دیگر - در حدی مطلق - روشن نشده باشد؛ شهری که ضمن خودرو بودن منظم است و شهری که ضمن منظم بودن حاکی از آزادی و آزادگی است.

بی آنکه در پی این استدلال باشیم که واژه‌های فارسی نامبرده مناسبند یا نه ... (زیرا این خود موضوعی است مهم ولی جدا از مطلب اصلی ما) سعی خواهیم کرد تا خصائص بارز شهرهای اسلامی بازار گانی و بازار گانی - صنعتی کشورمان را یادآوری کنیم و محتوای فرهنگی آنها را متذکر شویم.

البته تعیین نام شهر و شهرسازی و معماری سنتی ایرانی را بعنوان مبحثی مهم در محل و موقعیتی جدا گانه دنبال خواهیم کرد زیرا آنچه در تعریف شهر و شهرسازی ار گانیک نزد فرهنگ اروپائیان میتوانیم بیابیم بسیار کلی‌گراتر از آن است که بتواند کلیه ویژگیهای شهرهای قدیمی ما را پوشاند. در ضمن یادآوری واژه ار گانیک از ادبیات شهرسازی جهانی بدین منظور است که کمبودهای مطالعاتی و تحقیقاتی خود را در مقابل دیگر کشورها خاطر نشان کرده باشیم. البته کمبود مطالعاتی و تحقیقاتی و نه کمبود ذاتی و معنوی. ما در ادبیات شهرشناسی خود تلاشی نکرده‌ایم تا مگر با دستیابی به خصائص نو و ناشناخته و یا واژه‌هایی نورا ابداع یا انتخاب کنیم و اقدام باین سخنرانی نیز، قدمی بسیار کوچک در این راه است.

شهرهای بازار گانی و بازار گانی - صنعتی ایران، از قرن‌های دوم و سوم هجری به بعد، شکل‌گیری منظم خود را آغاز کرده‌اند و بتدریج دارای آن تعداد عناصر شهری و آن میزان تنوع در فضاهای کاربردی - اجتماعی و فرهنگی و تولیدی -

اقتصادی شده‌اند که در نوع خود، حد کمال گفته میشوند. شهرهائی که از قبیل کاشان، یزد، سمنان، شیراز، نائین، اصفهان... حد اعلای شکل و وحدت فرهنگی-اجتماعی خود را تا آخرین دهه‌های قرن سیزدهم و دهه‌های اول قرن چهاردهم هجری حفظ کرده‌اند و بحث ما نیز به همین دوران معطوف میشود: البته، هر يك از شهرهائی که میتوانیم در ذهن خود تصور میکنیم، دوران کمالی کوتاه‌تر یا بلندتر را میتواند دارا باشد.

همانطور که یادآور شدیم شهرارگانیک یا «شهر آلی» شهری است که با توجه به طبیعت و در رابطه با نیازهای معقول و مقبول انسانها شکل گرفته باشد: طی قرون گذشته در ایران شهرهائی بنا و تجدید بنا شده‌اند که در حدی اعلا به اصل فوق پای بند بوده‌اند.

در مورد شهرهای بازرگانی و بازرگانی - صنعتی ایران (که در واقع بسترهای اصلی شهرسازی مدرن در ایران بشمار میروند) خصائصی را که بعنوان بارزترین میتوانیم معرفی کنیم، با عنوان‌های زیر می‌آوریم:

الف - فرهنگ‌های محیطی

۱- رابطه شهر با محیط طبیعی - جغرافیائی؛ برخورداری از فرهنگ اکولوژیک مردمان در زمینه زمین شناسی، اقلیم شناسی، سیستم‌های آبیاری و غیره همراه با استقرار در بستر طبیعی و جایگزینی در موضع و موقعیتی ایده‌آل.

۲- تأثیر گذاری بناهای مربوط به سازمان اداری و نقاط استقرار بنیادهای عمومی بر اندام شهرها، ترکیب مجموعه‌های اداری - خدماتی با فضاهایی مسکونی یا بافت سکونتی مجهز شهرها توجه به چگونگی‌های استحفاظی شهروندان و روحیه ویژه شهر.

۳- جایگزینی شبکه خدمت‌رسانی در شهر و همزمان بودن و همگن بودن آن با زندگی شهروندان (شبکه‌های آبرسانی، راه‌یابی، ارتباطی...).

۴- وجود سلسله مراتب و رابطه‌های متقابل بین اجزاء و عناصر متشکله شهر؛

هریک از يك بناها در رابطه با بقیه ساختمان‌های مجاور خود و متناسب با سایر عناصر سازنده کاربردی شهر استقرار مییابند.

۵- تداوم فضائی در مقیاس شهر و نقش مصالح ساختمانی، حجم‌ها و تناسبات در بنای شهر به منظور القای حس حفاظت و شهر و ندی، حس همبستگی‌های اجتماعی و زیبایی‌های محیطی.

ب - فرهنگ‌های رفتاری

- ۱- وجود قوانین ضمنی و بنیادهای نهانی در شهرها؛ مجموعه مقررات اکثراً غیر مکتوبی که در شکل‌گیری مسکن، بوجود آوردن حفاظها و حریم‌ها، مشارکت‌ها و تدوین پوشش‌های حفاظتی اماکن عمومی و نظایر آن تعیین‌کننده بوده‌اند.
 - ۲- وجود معادله‌ای پویا بین کاربردها، نیازها و کالدها؛ نیازهای روزمره در زمینه فضاها و کاربردی و مسأله سیاست شهرسازی اتکاء به نوعی احتیاط مثبت در ازدیاد تولیدات در این زمینه.
 - ۳- اصل تغییر پذیری و تداوم تغییر پذیری کالدها و فعالیت‌های شهر، در درجه نخست به منظور تضمین ثبات مدنی و تطور اجتماعی آن.
- در نتیجه‌گیری از موضوع بنظر میرسد بتوان گفت که شهر بازرگانی ایران در دوره اسلامی تا قبل از آغاز دوره جدیدی که طی آن صنعت و روابط اجتماعی-اقتصادی و روابط تولیدی ویژه این دوره بر همه چیز مستولی شده است، شهری بوده که مردم آن به آنچه داشتند واقف بوده‌اند: مردم در بنای آنچه میساختند مشارکت داشته‌اند و این مشارکت - با وجود پاره‌ای تبعیض‌ها و ناعدالتی‌ها که در هر دوره تاریخی بشکلی خاص وجود دارند - متضمن آن بود که شهروندان، شهر خرد را «مال» خود و خود را وابسته به شهر حس کنند. شهرسازی پدیده‌ای بود که ضمن برخورداری از روحیه‌ای بالنسبه آزاد و رشد در فضای کالبدی قابل انعطاف، از نظام شهری معینی پیروی میکرد. شالوده کالبدی شهر حاکی از نظر فکری و ارتباطات اجتماعی - تولیدی منظمی بود که، گرچه در زمان ثابت نمیماندند ولی آنگاه که وجود داشتند، مورد احترام بودند.

فرهنگ شهرسازی - شهرنشینی - شهرداری مردمان کشورما ، آنگاه که از دیدگاه تحلیلی شکل کالبدی شهر (که میتواند یکی از بارزترین مشخصها و بیانها برای توجیه موجودیت و ماهیت این پدیدهها باشد) بررسی شود، حکایت از ویژگی‌هایی خواهد کرد که، مشارکت در امور شهر، تعلق متقابل شهروند و شهروندان، هماهنگی با طبیعت و بهره‌وری مشروط از منابع و موهبت‌های آن ، بوجود آوردن فضائی صمیمانه و انسانی، حفاظت داشتن و حفاظت دادن، تولید و گسترش روابط اجتماعی - مذهبی چه بگونه‌ای آشکار و چه پنهان، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی...، عنوان‌های اصلی‌اش خواهند بود.

سوم : بازگشتی به مسائل امروز : از فرهنگ دیروز شهر و معماری و شهرسازی امروز.

سومین و آخرین بخش از گفتار ما بیش از هر چیز شکل نتیجه‌گیری دارد . اگرچه فرصت لازم برای بحث در اصل موضوع چندان نبود که در لوای آن بنحوی شایسته مطالبی که مورد توجه بوده‌اند (و در زمینه بازشناسی و حفاظت آنها - بمنظورهای فرهنگی و اجتماعی فعالیت‌هایی صورت گرفته‌اند) بیان شوند. به اختصار به ارائه نکاتی در این باره میپردازیم و بر حسب ویژگی‌هایی که دارند آنها را در سه دوره متفاوت یا بهتر، در سه رده متفاوت قرار میدهیم.

الف : اقدام در راه حفاظت و بازشناساندن بناهایی که بدلیل زیبا بودن ، قدیمی بودن و چشم‌گیر بودنشان مورد توجه بودند : این رده از اقدامات باهدفی کلی گرا - و شاید بهر حال موجه - آغاز شده و فقط به کارهایی محدود بود که فقط حفاظت و حراست بمعنای کالبدی را مقدر میداشتند.

(تخت جمشیدها، بازسازی مسجد جامع‌ها و مسجد شاه‌ها و تخت رستم‌ها و غیره یادآوری میشوند.)

ب : اقداماتی که همزمان با مداخله در وضع کالبدی بناهای قدیمی - و گاه نیز

ادبی می‌پرداختند و بتدریج بیشتر بنارا ، نه تنها به دلیل ویژگی‌های ذاتی‌اش بلکه بدلیل مشارکت دادن آن در زندگی روزمره، مورد توجه قرار میدادند؛

این اقدامات اول درزمینه باستانشناسی و باستانشناسی فضای ساخته شده صورت گرفتند و سپس معماریهای قدیمی را مورد توجه قرار دادند. (میدان نقش جهان اصفهان، مجموعه‌هائی از بازار شهرهای قدیمی، برخی مساجد جامع کهن مانند نائین و اردستان مقبره سلطان محمد خدابنده در سلطانیه... که بتدریج، هم بررسی تاریخ‌نگاری میشوند و هم مورد تعمیر و مرمت قرار می‌گیرند؛ این رده دوم اقدامات، بعداً روی بعضی از بناهای موضوع رده اول نیز تکرار شدند).

ج : اقداماتی که خواستار بررسی‌های گسترده درزمینه‌های تاریخی، فرهنگی، هنری، مردم‌شناسی، باستانشناسی و غیره درباره بناهای با ارزش و بافت‌های قدیمی و منحصر بفرد بودند تا پایه و اساس هر گونه اتخاذ تصمیم درزمینه مرمت، و باز شناساندن بناها و شهرهای قدیمی باشند. (مانند قره کلیسا، طیس، شیراز، و غیره).

این سه رده فعالیت‌های متفاوت و پیوسته، همانطور که دیده میشود، قوسی سعودی را درزمینه تکمیل راه‌بازشناسی فرهنگی طی میکنند و بتدریج هدف مشخص‌تری را برای خود بر می‌گزینند که بیشتر با انتقال مفاهیم و تدابیر مطابقت دارند تا با حفاظت ظاهری یا زنده داری کالدها و بازشناسی‌ها و باز شناساندن‌های سطحی و کوتاه بینانه عاطفی.

اما آنگاه که ما از فرهنگ‌های کشور خود درزمینه فضای ساخته شده بحث میکنیم خطا است اگر به نارسائی‌ها و عدم ثبات فکری و تضادهائی که خودضد فرهنگی اند توجه نداشته باشیم و برای از میان برداشتن آنها از یکدیگر کمک نخواهیم. در همین دوره تاریخی کوتاه که بدان اشاره کردیم، شاهد از میان برداشتن بناهای با ارزش و بویژه بافت‌های شهری بوده‌ایم که به بهانه‌هائی مختلف، در پی نیازهای غیر ضروری و کاذب صورت گرفته‌اند (از سمنان تا مشهد، از شیراز تا تهران و سایر شهرها یادآوری میشوند).

امروز از یکسو تجارب و بازمانده‌های فرهنگی را که در موجودیت و کالبد بناها و شهرهای ما نهفته‌اند در مقابل خود داریم از سوئی دیگر به تجارب کم و بیش

منفی بازشناسی و بزرگداشت همین بناها و شهرها در شصت ساله اخیر مینگریم و از جانبی دیگر به دانائیهائی دست یافته ایم که عدم کفایت و عدم تناسب افکار و روش های بکار گرفته شده را برملا میکنند.

امروز ما میدانیم که به بناها و شهرهایمان باید بعنوان ذخائر فرهنگی زنده بنگریم و نقش آنها در تعیین سرنوشت فرهنگ زمان خود و نسل های بعدی کشورمان ارزیابی کنیم.

امروز میدانیم که حفظ اصالت و بزرگداشت مفاهیم بناها و شهرهای تاریخی ما تنها در نگهداری کالبد آنها و (آنها بشکلی نامناسب) خلاصه نمیشود: امروز میدانیم که شهرسازی و معماری قدیمی کشورمان با کدام ظرافت ها و نکته سنجی ها بکار حفاظت انسان ها و برای تقویب روح شهروندان ساخته میشوند و چگونه شکل آنها با نیاز انسان ها تطابق مییافت.

اما امروز می بینیم که بعلت تأخیر در بازشناسی مبانی فرهنگ محیطی خود بصورتی گسترده و همه جانبه و بعلت عدم کاربری آنچه به حق میتوان از تجارب و از سنت ها آموخت، کاری جز تقلید انجام نمی دهیم. تقلیدی که در زمینه های متفاوت صورت میگیرد: اول تقلید از مدل های فکری و مدل های کاربردی و حتی مدل های شکلی متداول در کشورهای صنعتی و دوم تقلید از شکلهای اصیل معماری های ایران قدیم.

به سخنی دیگر امروز، حین دانا بودن، خود را سردرگم و ناتوان در رسیدن به هدف های فرهنگی خود حس میکنیم: حین آشنا بودن با خصائص منفی و ضد فرهنگی خانه ها و شهرهای امروزمان که هر روز ما را بیشتر به یکدیگر غریبه میدارند، راهی برای رهائی از آنها و یا تصحیح آنها نیافته ایم.